

The Analysis of Mahmoud Darvish's Qasidat-al-Arz Pragmatics on the Basis of Speech Act Theory*

Hadi Alipour Liyafoie

PhD Student of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University

Alireza Nazari

Assistant Professor in Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University

Abstract

Speech act theory is known as the fundamental aspect of language pragmatism which considers the role of language in its applications and its contextual use. In such a scientific area of language study, speech act theory focuses on discovering the unobservable relationships between a language and an act known as pragmatics. To this purpose, the present study is an effort to analyze one of the odes of the resistance poet, Mahmoud Darvish, using a descriptive-analytic methodology. It aims to discover the resistance speech acts according to the semantics, context, and pragmatics which are accompanied by the poet in his ode "Qasidat-al-Arz." Addressing the contents based on John Searl's speech act theory, the results showed that assertive and expressive speech acts have the highest frequency among others in this ode. The assertive speech act of the poet was in concordance with proving the geo-political identity, mentioning the truths and the usurped rights of Palestinians. It is with an emphasis on the past to testify his claim in order to promote emotional motivation and hope sprit. In the expressive speech act, the poet attempts to demonstrate a grim picture of his feelings because of the happenings of his contemporary. His speech acts are stated implicitly which are the prerequisites of a poetic text.

Keywords: Pragmatics, Speech act, Resistance poem, Mahmoud Darvish, Qasidat-Al-Arz.

*-Received on: 07/03/2020

Accepted on: 19/04/2020

-Email: a.nazari@hum.ikiu.ac.ir

-DOI: 10.30479/lm.2020.12862.2994

-© Imam Khomeini International University. All rights reserved.

تحلیل کاربردشناختی «قصیده الأرض» محمود درویش با تکیه بر نظریه کنش گفتار*

هادی علی‌پور لیاقویی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ره)

علیرضا نظری، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ره)

چکیده

نظریه کنش گفتار از مقوله‌های بنیادین در حوزه کاربردشناسی زبان است که زبان را در نقشمندی کاربران و تحلیل معانی ثانوی کلام، بر مبنای اطلاعات بافتی بررسی می‌کند. در این شاخه علمی، نظریه کنش گفتار در ارتباط با زبان و عمل، به کشف زوایای پنهان کلام و اعمالی که بر پایه کارکرد زبان می‌توان انجام داد، می‌پردازد. بدین منظور، جستار حاضر درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی آماری، قصیده‌ای از محمود درویش، شاعر مقاومت را در مقام یک کنش کلامی تحلیل کند تا با توجه به تعیین معانی متن، براساس بافت در نظریه مذکور، بتواند به خوانشی کاربردشناختی از یک اثر زبانی، به عنوان کنشی در کنار دیگر کنش‌های مقاومت دست یابد. براساس الگوی کنش جان سرل، یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که کنشگری قصیده فوق در کارکرد اظهاری و عاطفی، بیشترین بسامد را دارد. کنش اظهاری شاعر برای اثبات هویت سرزمینی و جغرافیایی، بازگویی حقایق و حقوق غصب شده مردم فلسطین است که با تأکید بر اطلاعات پیشین، به منزله گواهی برای عینیت بخشیدن به مدعای خویش، با هدف انگیزش عواطف و القای روحیه امید و مقاومت بیان می‌شود. در کنش عاطفی، شاعر درصدد است تا درونه‌های عاطفی ناشی از حزن و اندوه و تأسف خود را نسبت به حوادث و وقایع پیش آمده نشان دهد. پاره‌گفت‌های شاعر، غالباً در شکل ضمنی به مثابه یک کنش گفتار عرضه شده‌اند که از ملزومات زیبایی و ادبیت یک متن شعری است.

کلمات کلیدی: کاربردشناسی زبان، کنش گفتار، شعر مقاومت، محمود درویش، قصیده الأرض.

* تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۱/۳۱

- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۱۷

- نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسؤول): a.nazari@hum.ikiu.ac.ir

- شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/lm.2020.12862.2994

۱. مقدمه

در دهه هفتاد قرن بیستم، رواج کاربردشناسی (pragmatics) که شاخه‌ای مستقل ولی متأثر از معناشناسی و در زمره یکی از نحله‌های فلسفه تحلیلی (analytic philosophy) به شمار می‌رفت تا حدودی بدیل رویکردهای صورت بنیادی؛ نظیر معناشناسی زایشی (generative semantics)، با رویکردهای متکی بر تعامل صورت و بافت شد. گرایش به رویکردهای جدید و تأکید بر کاربرد زبان، حاکی از آن بود که فلاسفه و زبان‌شناسان، زبانی را کانون توجه خویش قرار دادند که در ارتباط‌های روزمره به کار می‌رفت؛ پیش از آن بسیاری از فلاسفه، زبان را به مثابه نظامی صوری یا منطقی و وسیله‌ای برای بیان یافته‌های علمی مطالعه می‌کردند. زبان در نگرش جدید، ابزار تعامل و ارتباط میان انسانها تلقی شد. طبق این دیدگاه، زبان ابزار ارتباطی تلقی می‌شود که افراد جامعه آن را برای نیل به اغراض و مقاصد خویش در تعاملات اجتماعی به کار می‌گیرند. (جمیل، ۱۹۹۸: ۶۷) در این نوع ارتباط فهم شونده بر اجرای کنش تنها بر گفته‌های گوینده مبتنی نیست بلکه تفسیر شونده از نیت گوینده با قرائن حالیه نیز مدخلیت دارد. به بیان دیگر «ارتباط کلامی، حاصل انتقال منظور ذهنی گوینده به شونده است.» (چپمن، ۱۳۸۴: ۲۵۳) اما چنین ارتباطی در عالم واقع همواره با واژه‌ها و جملات دستوری و نقشمند و تحلیل روابط صوری اجزای جملات فارغ از بافت محقق نمی‌شود؛ زیرا آنچه در عمل و در جریان واقعی ارتباط زبانی رخ می‌دهد، منفک از توانش زبانی (linguistic competence) است. در واقع می‌توان گفت با مختصات فرازبانی مواجه هستیم که برای رسیدن به ایده گفتمان باید از صورت‌گرایی و ساخت‌گرایی سطحی به معنا و عوامل نقشمند، به منظورشناسی (کاربردشناسی) و یا ژرف‌ساخت معنای بافتی حرکت کنیم. در این مرحله برخلاف نظریه‌های سابق، با عامل انسانی که در تولید معنا مشارکت دارد مواجهیم. در حقیقت کاربردشناسی فراتر از ساختهای نحوی و صوری نظام زبان، توجه خود را به مقصود کاربران معطوف می‌دارد. از میان همه مسائل مطرح شده در نظریه عمومی کاربردشناسی زبان، تئوری کنش گفتار (کارگفت) (theory of speech act)، به شکل برجسته‌ای، توجه پژوهشگران این حوزه را جلب کرده است. این نظریه که نخستین بار در اندیشه جان آستین (John Austin) نمود پیدا کرد و سپس، توسط فیلسوف متأخر جان سرل (John Searle) بسط و تکامل یافت؛ بر این واقعیت استوار است که سخن و کلام ما می‌تواند جنبه عینی و عملی به خود بگیرد. به دیگر سخن، با این نظریه، مناسبات موجود از طریق زبان تبدیل به کردار و عمل عینی می‌شود. اهمیت عمده نظریه کنش زبانی در پیدایش روش‌های نوین مطالعات زبانی در این است که «این نظریه، پلی میان نظریه انتزاعی زبان‌شناسی و واقعیات و مشاهدات عینی، مبنی بر چگونگی کاربرد زبان ایجاد می‌کند و اطلاعات جالب توجهی درباب کاربرد عینی زبان به ما می‌دهد.» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۵)

همچنین در دیگر سو، می‌دانیم که ژانرهای ادبی کم و بیش از کارکردهای زبان بی‌بهره نیستند و در این میان شعر مقاومت با توجه به کارکرد اجتماعی-سیاسی آن بیش از دیگر گونه‌ها کنشگری گفتار را بروز می‌دهد؛ چرا که ادبیات مقاومت با در نظر گرفتن شرایط موقعیتی کلام و اقتضای نیازهای مخاطب و البته متناسب با فضای جامعه می‌تواند بستری برای ایجاد ارتباط با مخاطب خویش قلمداد شود. در این راستا، نظریه کنش‌گفتار، این ارتباط را به خوبی تبیین و تحلیل می‌کند. بررسی اشعار محمود درویش تاکنون بیشتر مبتنی بر رویکردهای سنتی بوده و کاربست نظریات نوین، در حوزه مطالعات زبان‌شناسی، دستاورد مهمی در این زمینه ایجاد می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد آماری و با تحلیل محتوای «قصیده‌ الأرض» بر اساس نظریه کنش‌گفتار، سعی دارد تا گامی نو در جهت تحقق کاربرد یکی از نظریه‌های زبان‌شناسی در گستره ادبیات، خاصه ادبیات مقاومت بردارد و به پاسخگویی به این پرسش‌های اساسی بپردازد:

(۱) اصول و الگوهای کنش‌گفتار چه کاربردی در متن ادبی دارد و چگونه می‌توان از آن در فهم و پردازش یک متن ادبی استفاده کرد؟

(۲) کدام یک از انواع کنش‌های گفتاری از فراوانی و بسامد بیشتری در قصیده برخوردار است و چه علتی می‌تواند در ورای کاهش یا افزایش بسامد آن نهفته باشد؟

(۳) کارکرد هریک از انواع کنش‌ها در ارتباط با اغراض شاعر در راستای ادب مقاومت چگونه است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه اشعار محمود درویش از منظر رویکردهای سنتی مورد واکاوی قرار گرفته؛ اما از منظر نظریه‌های نوپای زبان‌شناسی کمتر مورد کنکاش بوده، بنابراین پژوهش مذکور را می‌توان پژوهشی پیشگام دانست که به تحلیل نمونه‌ای از شعر وی با رویکرد کاربردشناختی می‌پردازد؛ اما از میان مقالاتی که بر مبنای نظریه مذکور در تحلیل متون به کار رفته می‌توان به برخی اشاره کرد:

پهلوان‌نژاد (۱۳۸۹) در پژوهشی به تحلیل متن‌شناسی زیارت‌نامه امام رضا^(ع) بر پایه نظریه کنش‌گفتاری پرداخته و بر اساس الگوی پنجگانه سرل، نتیجه گرفته که ارتباط عاطفی عمیق میان زائر به عنوان تولیدکننده متن و مخاطب از عواملی است که بسامد بالای کنش عاطفی را در این متن ایجاد می‌کند. در این راستا، ایشانی و نعمتی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل خطبه حضرت زینب^(س) در کوفه بر اساس نظریه کنش‌گفتار سرل»، ضمن تبیین مبانی نظریه کنش‌گفتار، به تحلیل خطبه مذکور بر اساس الگوی سرل با رویکرد تحلیلی و آماری پرداخته‌اند. همچنین فضائلی و نگارش (۱۳۹۰) در مقاله-ای با عنوان «تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج‌البلاغه بر اساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری»

پرداخته‌اند با این نتیجه که اساساً نوع گفتمان جنگ منتج به افزایش بسامد کنش‌های اظهاری و ترغیبی شده است، ضمناً استفاده از پاره‌گفت‌های کنشی ضمنی، آگاهی امام (ع) از اصول و فنون بلاغت را نشان می‌دهند. به‌کارگیری نظریه مذکور در متون ادب فارسی در مقاله‌ای با عنوان کنش‌های گفتاری پنج‌گانه در شعر صدای پای آب سپهری از عبداللہیان و باقری (۱۳۹۶) نیز از این جمله است که طی آن نویسندگان نشان داده‌اند که سپهری با استفاده از کنش‌های اظهاری و عاطفی سعی کرده جهان آرمانی‌اش را به تصویر بکشد. تاکنون پژوهش‌های اندکی در تحلیل کنش‌های گفتاری در متون ادبی خاصه شعر عربی در زبان عربی انجام شده است که به چند نمونه از آنها که از لحاظ ساختاری همپوشانی با این پژوهش دارد اشاره می‌کنیم: «سدرح زغیر» در مقاله «قصیده احمد الزعتر للشاعر محمود درویش دراسة تداولية» (۲۰۱۷م-۱۴۳۸ق)؛ مجله الأستاذ، العدد ۲۲۱، «حیدر عبدالزهره و علی حسن جمعة» در مقاله «العقد الفرید قراءة فی ضوء نظریة الافعال الكلامية» (۲۰۱۸م)؛ مجله كلية التربية للبنات، المجلد ۲۹ و «ایمان محمد الجمل» در مقاله «الافعال الكلامية دراسة لغوية فی نماذج من خطب عصر بنی أمیة السیاسية» (۲۰۱۸م)؛ مجله البحث العلمی فی الآداب، العدد التاسع. هر یک از این نویسندگان فوق در آثار خویش به تحلیل کنش‌های کلامی و نیز برخی از مؤلفه‌های کاربردشناسی اشاراتی داشته‌اند؛ اما همانطور که از نظر گذراندیم پژوهش‌هایی از این دست تاکنون به صورت مستقل به تحلیل و تبیین کنش‌های گفتاری قصیده الارض محمود درویش نپرداخته‌اند. آنچه موجب تمایز این پژوهش با پژوهش‌های پیشین می‌شود؛ کاربست این نظریه در شعر عربی است که به زبان فارسی نگاشته شده است؛ پژوهش حاضر از این حیث امید دارد، زوایا و چشم‌اندازهای تازه‌ای در حوزه‌های ادبی و زبان‌شناسی و خوانش متفاوت از قصیده را پیش روی مخاطبان قرار دهد.

۲. چارچوب نظری تحقیق

کاربردشناسی یکی از رویکردهای مطرح در حوزه فلسفه تحلیلی و فلسفه زبان متعارف (ordinary-language philosophy) است و کنش گفتار نیز نظریه‌ای فلسفی است که در حوزه فلسفه زبان قرار می‌گیرد و برای شناخت کاربرد زبان در بافت و در کشف ناگفته‌های یک متن حائز اهمیت است.

۲-۱. کاربردشناسی

رویکردهای مختلف فلسفی - منطقی در مورد معنا، گرچه تمایزات قابل توجه‌ای با یکدیگر دارند؛ همگی مبتنی بر این اصل‌اند که آنچه بین گوینده و شنونده در جریان است، تنها با توجه به بافت قابل تفسیر است. کاربردشناسی زبان بر همین اصل و دیدگاه مشترک استوار است و به مطالعه کاربرد زبان یا زبان در بافت اختصاص دارد. به عبارت دقیق علمی، «کاربردشناسی به مطالعه کاربرد الفاظ زبان در تعاملات اجتماعی می‌پردازد و مسلماً شیوه کاربرد الفاظ زبان را در گفتگوها و ایجاد ارتباط نیز شامل

می‌شود.» (Lycan, 2008: 137) موریس به سه نوع تمایز در نحو، معناشناسی و کاربردشناسی اشاره کرده است. (Morris, 1938:6) ون دایک بر این باور است که کاربرد زبان تنها بیان منطوق زبانی نیست بلکه همزمان انجام یک رخداد اجتماعی مشخص نیز تلقی می‌شود. (فان دایک، ۲۰۰۱: ۱۸) یول نیز در کتاب خود (Yule, 1996: 4) بر آن تأکید داشته است. بنا به این تمایز، کاربردشناسی غالباً در تقابل با معناشناسی (مطالعه صرفاً زبانی) تعریف می‌شود زیرا معنا را فراتر از جمله می‌داند. معناشناسی، معنی را در خود کلام جستجو می‌کند؛ یعنی معنی را برآیند معنای ساختاری جملات می‌داند، کاربردشناسی در عوض به دنبال معنای زمینه‌ای دانش و ذهنیت قبلی گویندگان، نیت و قصد آنهاست و شبکه عوامل فرازبانی در آن فعال می‌شود. به عبارت دیگر «هدف اصلی کاربردشناسی، معنای تحت اللفظی زبان نیست، بلکه بررسی فعل و عملی است که سخنگویان زبان می‌خواهند با زبان انجام دهند و منظور خود را مشخص نمایند.» (کوک، ۱۳۸۹: ۵۸) در کاربردشناسی زبان، معنای جملات در فضا و محیطی که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شوند بررسی می‌شود؛ از این رو، توجه و درنظر گرفتن بافت‌های مختلف مکانی، زمانی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و ... نیز به عنوان عناصر برون‌زبانی در کنار عناصر درون‌زبانی می‌تواند در تحلیل یک متن بسیار مؤثر افتد. (نجفی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱) کاربردشناسان به انواع معنی تابع بافت یا بافت - وابسته پرداخته‌اند و بررسی ماهیت بافت خاصی از کلمات گفته شده می‌تواند به چگونگی فهم ما از آنها کمک کند؛ جنبه‌هایی ناگفته از کلام که قصد گوینده را از گفته آشکار می‌سازد.

۲-۲. نظریه کنش گفتار / کارگفت

کنش گفتاری خود جنبه مهمی از کاربردشناسی زبان است که موضوع بحث آن معانی خاصی است که مشارکین گفتمان بنا به دانش زمینه‌ای خود و تفسیرشان از بافت متن به اجزای تشکیل دهنده متن نسبت می‌دهند. (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۳۵) مدلی که نظریه کنش کلامی از زبان ارائه، نگرشی در باب کاربرد معنای زبان در بافت است و رفتار زبانی را در دل شرایط اجتماعی و نهادی که از آن سر برآورده است، قرار می‌دهد. (گری لینگ، ۱۳۸۰: ۲۳۶) بر این اساس می‌توان گفت که کنش کلامی، نشانگر رفتار ارتباطی است؛ پاره‌گفت‌ها و گفتارها نه تنها رویداد هستند، بلکه هم‌زمان رفتار نیز محسوب می‌شوند. نظریه کنش گفتار با نام «جان آستین» گره خورده است. آستین شخصاً شکل‌گیری و تکوین نظریه کنش - گفتار / کارگفت‌ها را معرفی نکرده است. کار او در نهایت مجموعه سخنرانی‌هایی بود که به سال ۱۹۵۵ در دانشگاه هاروارد ارائه شد و پس از مرگ وی تحت عنوان «چگونه می‌شود با واژه‌ها کاری انجام داد.» (How To Do Things With Words) به چاپ رسید. آستین، پیشنهاد کرد به جای تأکید بر نقش توصیفی زبان، بهتر است زبان را به مثابه وسیله انجام کار تعریف کنیم. (Austin, 1962: 2) هدف

آستین، در ابتدای امر به چالش گرفتن نکته‌ای بود که آن را مغالطه توصیفی (descriptive fallacy) می‌نامید. طبق این دیدگاه، نقش اصلی زبان تولید جملات خبری یا توصیف واقعی تلقی می‌شد. هدف مشخص تر وی، واکنش به دیدگاه اثبات‌گرایی در پیوند با تحصیل‌گرایی منطقی (logical positivism) بود. مخالفت وی در واقع با اصول سه‌گانه‌ای بود که بنای نگرش منطقیان اثبات‌گرای حلقه وین، در تلقی جملات خبری به عنوان گونه اصلی جملات، اطلاع‌رسانی جملات به عنوان کاربرد اصلی زبان و تعیین صدق و کذب در معنی پاره‌گفت‌ها را تشکیل می‌داد. (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۷۲) وی با رد تقسیم‌بندی پوزیتیویست‌های منطقی از زبان، پاره‌گفت‌ها را به دو دسته اخباری و انشائی تقسیم کرد به طوری که تمایز میان این دو را در قابلیت صدق و کذب گزاره‌ها دانست. مطالعات دقیق‌تر و عمیق‌تر آستین به زودی نشان داد که تقسیم اظهارات به اخباری و انشائی نادرست است زیرا تمام آنچه درباره اظهارات انشائی صادق است درباره اظهارات اخباری نیز صادق می‌کند. وی اعلام کرد که تمام اظهارات زبانی، از سنخ اظهارات انشائی و از مقوله فعل‌اند. این چنین بود که آستین به نظریه افعال گفتاری دست یافت و آن را برای نخستین بار در کسوت یک نظریه فلسفی عرضه کرد. وی تعریف جدیدی از نظریه کارگفت‌ها ارائه می‌دهد که به جای تمایز کنشی‌ها از بیانی‌ها، بر تشخیص سطوح سه‌گانه برای کارهایی که از طریق گفتار انجام می‌شوند استوار است. آستین این کارگفت‌های جدید را، کارگفت‌های بیانی (locutionary act)، منظوری (illocutionary act) و تأثیری (perlocutionary act) می‌نامد. کنش بیانی به منزله کنش اساسی پاره‌گفت یا تولید کلام معنی دار زبانی تلقی می‌شود این کنش خود شامل سه کنش فرعی: آوایی (phonic)، ساختاری (phatic) و سخن‌وری یا خطابی (rhetic) است. (صحراوی، ۲۰۰۵: ۴۵) در کنش منظوری که فعل مضمون در سخن نیز گفته می‌شود؛ یعنی اظهار عباراتی که ادای آنها معادل بیان گزاره‌ها یا ایراد اخطارها و صدور فرامین و طرح پرسشها و نظایر آن است (پایا، ۱۳۸۳: ۴۴۰) کنش منظوری یا غیر بیانی به قصد و نیت گوینده از گفتن آن جمله که به صراحت در جمله بیان نمی‌شود، اشاره دارد. به عبارت دیگر، گوینده از بیان یک گفتار، معنایی را در نظر دارد. (ایشانی و نعمتی، ۱۳۹۳: ۳۰) در سطح سوم که به کنش تأثیری یا فعل ناشی از سخن گفته می‌شود، گوینده با اظهار عبارات‌های زبانی در مخاطب خود عکس‌العمل و تأثیری پدید می‌آورد. در واقع می‌توان گفت که فعل تأثیری به شنونده تعلق دارد و حیطة تأثیر آن، صرفاً به هنگام عکس‌العمل و واکنش مخاطب تحقق می‌یابد. (ابن ظافر الشهري، ۲۰۰۴: ۷۵)

آستین، پس از تأکید بر اینکه آنچه در نظریه افعال گفتاری مهم است، تحلیل ماهیت افعال مضمون در سخن و بیان قیود و شروط تحقق آن است؛ یک طبقه‌بندی از انواع افعال مضمون در سخن به دست داده است. وی افعال مضمون در سخن را به پنج نوع مختلف تقسیم و نام‌گذاری کرده است: دادرسی‌ها یا حکمی‌ها (verdictives)؛ تصمیم‌سازها یا کرداری‌ها (exercitives)؛ وادارسازها یا التزامی‌ها

(commissives)؛ نگرش‌سازها یا رفتاری‌ها (behabitives)؛ روشنگرها یا توضیحی‌ها (expositi ves). (چپمن، ۱۳۹۸: ۱۲۳)

۲-۳. تبیین قواعد کنشی جان سرل

گرچه به لحاظ تاریخی بنیانگذار نظریه افعال گفتاری، آستین است؛ بدون تردید جان سرل در نیم قرن گذشته با توضیح، تفسیر، بیان مبانی و استخراج لوازم و به کارگیری نتایج نظریه افعال گفتاری به مراتب نقش برجسته‌تری در فلسفه داشته است. سرل را می‌توان عامل مهمی در پیوند آرای فلسفه مکتب زبان متعارف با نظریه‌های مربوط به فلسفه ذهن در اواسط قرن بیستم به شمار آورد. وی در کتاب کنش‌های گفتاری (speech acts) (۱۹۶۹) که به طرح موضوع کارگفت‌ها اختصاص دارد، با معرفی انواع کنش‌های منظوری و تعریف هریک از آنها بر اساس شرایط به‌جایی و همچنین با مرتبط ساختن نظریه کارگفت‌ها با مسائل کلی‌تر فلسفه زبان، سیر تفکر آستین را دنبال می‌کند.

فهم دقیق و درست نظریه، بر فهم برخی مبانی و پیش‌فرض‌ها مبتنی است. به اعتقاد سرل، نظریه افعال گفتاری بر پایه یک فرضیه بسیار مهم استوار است: «سخن گفتن به یک زبان، وارد شدن در نوعی رفتار قاعده‌مند است، به تعبیر واضح‌تر، سخن گفتن انجام افعالی مطابق با قواعد است.» (سرل، ۱۳۸۵: ۱۱۷) به اعتقاد وی، فعل مضمون در سخن، در حقیقت تحلیل معناست که شاکله آن متکی بر دو عنصر است: یکی قصد گوینده و دیگری قراردادهای و قواعد زبانی‌ای که انسان برای ابراز مقاصد خود وضع می‌کند. (همان: ۶۴) سرل معتقد است، هر جمله دست کم دارای یک کنش گفتاری است و هر کنش گفتاری از چهار کنش فرعی تشکیل می‌شود. وی گفته‌ها را براساس وعده‌ها، اخطارها و ... چنین طبقه‌بندی می‌کند: کنش لفظی یا گفته، کنش قضیه‌ای یا گزاره‌ای (propositional)، کنش منظوری و کنش تأثیرپذیری.

محور الگوی سرل مؤلفه‌های هدفمند پاره‌گفتارهای زبانی؛ یعنی «کنش‌های منظوری» است. سرل به محتوای قضیه‌ای کنش منظوری توجه دارد زیرا کنش قضیه‌ای که توسط وی ابداع شده است، همیشه با اجرای کنش منظوری همراه است. او بر این باور است که کنش‌های منظوری حتی بدون محتوای صریح، برای مثال به کمک عبارات اشاره‌ای، تحقق می‌پذیرند. سرل برای اجرای موفق کنش‌های گفتاری، پیش شرط‌هایی را در نظر می‌گیرد و آنها را به عنوان قاعده معرفی می‌نماید. (searle, 1969:22) علاوه بر این، سرل مجموعه شرایطی را در نظر می‌گیرد که آنها را شرایط کارآیی (felicity condition) می‌نامد. این شرایط کارآیی عبارتند از:

- شرایط محتوای گزاره‌ای یا بایستگی (prepositional condition): به قصدی که گوینده در اجرای کارگفت دارد یا درصدد است به آن دست یابد اشاره می‌کند.

- شرایط مقدماتی یا آماده‌سازی (preparation condition): به توانایی مخاطب در انجام دادن کاری دلالت می‌کند.

- شرایط صداقت در عمل (sincerity condition): به باورها و یا نگرش‌هایی اطلاق می‌شود که داشتن آن برای گوینده الزامی است.

- شرایط بنیادین یا اساسی (essential condition): تلاش گوینده در وادار کردن شنونده یا مخاطب به انجام کاری یا تأثیرگذاری بر آن را نشان می‌دهد. (احمد نحله، ۲۰۰۲: ۴۷-۴۸)

۲-۴. رده‌بندی پنج‌گانه کنش‌های منظوری سرل

سرل انواع کنش‌های گفتاری منظوری را به پنج طبقه تقسیم کرد:

۱) کنش اظهاری یا توصیفی (Assertive Act): این کنش بیانگر باور گوینده از درستی وقایع است و گوینده درصدد انطباق محتوای گزاره‌ها با جهان خارج است. توصیف وقایع و پدیده‌های جهان بیرون و اظهار عقیده و باور گوینده نسبت به صحت و سقم قضیه از مواردی است که در کنش اظهاری مطرح است. از جمله افعالی که در این طبقه از کنش‌ها جای می‌گیرند می‌توان به بیان واقعیت، تصدیق و نتیجه‌گیری، ادعا کردن، فرض کردن، پیش‌بینی کردن و... اشاره کرد.

۲) کنش ترغیبی یا جهت‌دهنده (Directive Act): در این کنش گوینده با استفاده از افعالی خاص مخاطب را به انجام فعلیتی در حالت تکلیف یا اجبار در دو وجه سلبی و ایجابی ترغیب می‌نماید. گوینده سعی می‌کند جهان را با محتوای گزاره‌ای که شامل عمل آتی شنونده است تطبیق دهد. افعال کنشی ترغیبی، افعالی؛ چون خواستن، دستور دادن، توصیه کردن، هشدار دادن، تشویق کردن، پیشنهاد کردن و... را شامل می‌شود.

۳) کنش عاطفی یا تأثیری (Expressive Act): توان غیر بیانی (منظوری) این کنش، بیانگر حالات روانی و احساسات گوینده درباره اوضاع و وقایعی است که در محتوای گزاره‌ای مشخص شده است. این کنش با تحسین، تبریک، قدردانی، عذرخواهی، تمجید، هجو، تقبیح، اظهار تأسف و... همراه است.

۴) کنش تعهدی (Commissive Act): در این کنش، گوینده خود را ملزم به انجام عملی در آینده می‌کند؛ بنابراین بیانگر قصد و نیت گوینده است. این کنش دربرگیرنده وعده‌ها، تهدیدها، سرباززدن‌ها و تعهدها است. گوینده با به کارگیری این نوع کنش، متقبل می‌شود که محتوای گزاره‌ها را با جهان خارج هماهنگ سازد.

۵) کنش اعلامی یا تقریری (Declaration Act): وجه تمایز این کنش با کنش‌های پیشین، ایجاد تغییرات تازه در مخاطب و جهان خارج است. در این کنش، گوینده شرایط تازه مخاطب را اعلام می‌کند؛ البته ایجاد تغییرات واقعی در جهان خارج توسط گوینده، منوط به داشتن صلاحیت‌های لازم برای اثرگذاری بر جهان خارج است. انطباق کلمات با عالم واقع، از اهداف این کنش محسوب می‌شود. افعالی؛ مانند اعلام کردن، محکوم کردن و منصوب کردن و ... در زمره کنش گفتار اعلامی قرار می‌گیرند. (Searle, 1969: 112-119) بر خلاف کنش تعهدی که گوینده خود انجام عملی را به عهده می‌گیرد، در کنش اعلامی، صرف بیان جمله توسط گوینده برابر با انجام عمل است و نیاز به انجام کار دیگری نیست (حسینی معصوم و رادمرد، ۱۳۹۴: ۷۱)

۲-۵. کنش گفتاری مستقیم و غیر مستقیم

سرل، بین منظور گوینده از یک سو و معنای تحت‌اللفظی گزاره‌ها از سوی دیگر تمایز قائل می‌شود. در یک پاره‌گفت تحت اللفظی، منظور گوینده دقیقاً همان معنای جمله است؛ بنابراین منظور با معنای جمله بر هم منطبق‌اند که از آن به کنش گفتاری مستقیم (direct speech act) تعبیر می‌شود. حال آنکه در یک پاره‌گفت استعاری، فهم و درک معنای گفته، وابسته به درک معنای مورد نظر گوینده است. به بیانی دیگر در کنش غیر مستقیم (indirect speech act) منظور گوینده آن چیزی است که در ذهن گوینده است و جمله حاوی یک بار غیر بیانی است. (Searle, 1981: 30) شایان ذکر است که معمولاً رعایت ادب، سبب ایجاد کنش گفتار غیر مستقیم می‌گردد. (ایشانی و نعمتی، ۱۳۹۳: ۳۱)

سرل در مقاله ۱۹۷۵ خود، کارگفت‌های غیرمستقیم را چنین تعریف می‌کند: «کارگفت‌هایی هستند که کنش منظوری‌شان به طور غیرمستقیم و به واسطه کنش منظوری دیگری انجام می‌شود؛ مثلاً جمله «می‌شود کتاب را به من بدهی؟» چنین جمله‌ای علاوه بر منظور گوینده، دارای کنش منظوری دیگری نیز هست زیرا این پاره‌گفت را می‌توان دارای کنش منظوری پرسیدن دانست، ولی منظور از بیان آن در واقع درخواست انجام کاری است. سرل شرایط به‌جایی هریک از این دو کنش را برمی‌شمارد و به این ترتیب کنش منظوری اصلی را منظور اولیه (primart illocution) می‌نامد و آن را برگرفته از منظور جانبی یا ثانویه (secondary illocution) پاره‌گفتار یا همان پرسیدن می‌داند. (چپمن، ۱۳۸۴: ۲۱۸)

۳. تحلیل کنش گفتاری قصیده‌ الأرض

در این پژوهش، پاره‌گفت به عنوان واحد تحلیل، ملاک و معیار سنجش قرار گرفته است. شاید بتوان گفت که غالباً در سطح پاره‌گفت، اغراض و نیات گوینده به شکل کامل تری بیان می‌شود. پاره‌گفت در مقابل جمله مطرح می‌شود. براین اساس، از میان ۲۱۰ پاره‌گفت در قصیده مذکور، تعدادی از پاره‌گفت‌ها

به صورت هدفمند، گزینش و احصاء گردیده و براساس شاخص‌ها و کاربرد الگوی پنج‌گانه کنش گفتار جان سرل بررسی و تحلیل شده است. با توجه به محدودیت حجم مقالات علمی، در ارائه تحلیل داده‌ها ناچاریم تنها تحلیل برخی از پاره‌گفت‌هایی را که اهمیت بیشتری دارند، بیان و از ذکر پاره‌گفت‌های تکراری و یا پاره‌گفت‌هایی که به سبب مشابهت، اهمیت کمتری دارند، خودداری کنیم؛ اما کلیه پاره-گفت‌ها در بسامدگیری لحاظ شده و برخی از پاره‌گفت‌ها که دارای دو نوع کنش متفاوت بوده، در شمار هر دو کنش محسوب گردیده است.

بافت موقعیتی و شرایط سرایش قصیده:

قصیده الأرض، شعری است بر مبنای رویدادی تلخ در تاریخ فلسطین؛ این رویداد در ۳۰ مارس ۱۹۷۶ اتفاق افتاد؛ روزی که صهیونیست‌ها با هدف یهودی‌سازی الجلیل و استیلا بر زمین‌های اطراف آن، اقدام به کشتاری وحشیانه کردند. موضوع قصیده، شهادت پنج دختر بچه فلسطینی در مقابل درب مدرسه ابتدائی در مارس ۱۹۷۶ به دست یک متجاوز اسرائیلی است. فجیع بودن قتل کودکان، درویش را بر آن داشت قصیده‌ای بسراید که با ذکر مسائل زمینی، اسطوره‌های مرگ و زندگی را تداعی کند. سروده از ۶ بخش دوگانه، مجموعاً ۱۲ بخش تشکیل یافته است؛ پنج بخش اول آن رویکرد روایتگرانه و بعضاً وجدانی دارند و بخش پایانی آن ترکیبی از هر دو رویکرد است. عنصر زمانی در قصیده نسبت به سایر عناصر از بعد پررنگ‌تری برخوردار است. ۲۳ بار تکرار واژه «آذار» (مارس) شاهد این مدعا است.

۳-۱-۱. انواع کنش‌گفتارهای قصیده

۳-۱-۱. کنش گفتارهای اظهاری

در این پژوهش، نخستین کنشی که به علت بسامد بالا بررسی شده، کنش اظهاری است. این کنش که بر توصیف و تبیین صحت و سقم قضیه‌ای دلالت می‌کند؛ به میزان زیادی در قصیده به چشم می‌خورد. کنش مزبور، نشان دهنده شرح وقایع حاکی از مشاهدات عینی و تجربیات شاعر است. درویش در بخش اول قصیده، ضمن تبیین اثبات هویت ملی و وطنی خویش چنین می‌گوید:

نمونه ۱) أنا الأَرْضُ والأَرْضُ أُنْتِ (دیوان: ۳۱۶)

با تأمل در دو پاره‌گفت مهم فوق، می‌توان کنش کلامی را در ساختار خبری یافت که به شکل کارکرد اظهاری یا توصیفی نمود یافته است. شاعر، با ساختار جمله اسمیه بر حقانیت خویش در تعلق داشتن زمین به خود و مردمش در پاره‌گفت‌ها تأکید نموده و تکرار واژه «أَرْضُ» در جمله اول، به صورت موضوع (مبتدا) و در جمله دوم به صورت محمول (خبر)، بر محوریت سرزمینش دلالت دارد. به طوری که می‌توان آن را نوعی همذات پنداری محسوب نمود که سعی کرده فضایی خلق کند تا در آن تأکید بر

مالکیت، حق خود و مردمش، محور اساسی و بنیادین قرار گیرد. نکته دیگری که از پاره‌گفت‌ها استنباط می‌شود، مبین آن است که تقدیم و تأخیر پاره‌گفت‌ها علاوه بر افاده اختصاص، گویای اصرار گوینده بر خواسته خویش است؛ در واقع با تخصیص به شیوه قصر، بر مالکیت و انحصار سرزمین خود و مردمش و با به کارگیری ضمیر «أنا» بر قاطعیت کلام خویش تأکید می‌نماید. با این تبیین با تحقق بخشیدن به مفهوم و معنای پاره‌گفت در اثبات، تصدیق و تأکید گزاره‌ها و القای بار معنایی مثبت، پیوند معناداری در ساختار آن به وجود آورده و انسجام معنایی روساخت یا صوری کلام و ژرف ساخت یا ضمنی یکسان پاره‌گفت‌ها را آشکار ساخته است. با این توضیح می‌توان چنین استنباط کرد که تعبیر کنشی پاره‌گفت-های فوق که بیانگر کارکرد اظهاری‌اند؛ عبارتند از: تأیید کردن، اثبات کردن و تصدیق کردن که از فحوای کلام شاعر قابل فهم و درک است به طوری که با گذر از لایه‌های زیرین معنایی این مضامین، کنشی از گفته‌های گوینده آشکار می‌شود. در مقطع دیگری از قصیده نیز بر خاک میهن و تعلق داشتن آن به خود مردم فلسطین تأکید می‌کند:

نمونه ۲) هذا الثرابُ تُرابي/ و هذا السحابُ سحابي/ و هذا جبينُ خديجة (دیوان: ۳۲۳)

وی در این پاره‌گفت‌ها، ضمن بیان مفهومی ضمنی، آن را گواهی برای اثبات ادعای پاره‌گفت‌های پیشین خود می‌آورد و این پاره‌گفت را می‌توان مکمل گزاره‌های نخست به شمار آورد و به مثابه یک واحد پیامی یا معنایی مورد توجه قرار داد. شاعر در اینجا به تعلق داشتن خاک سرزمین خود و همه مظاهر آن اشاره کرده است و ضمن بیان تحلیلی و اصرار بر خواسته خود به دشمن القا می‌کند که خاکی که آن را غصب کرده و ادعای مالکیت آن را دارد، متعلق به ملت فلسطین است و شاعر خود به عنوان یک فلسطینی با تکرار حرف «یا» مالکیت، بر این مفهوم تأکید می‌کند. در ادامه برای تأکید بیشتر از نماد خدیجه بهره می‌گیرد. خدیجه رمز هر مادر فلسطینی یا رمز سرزمین فلسطین است. این رمز بیانگر آن است که سرزمین فلسطین با همه مظاهر و زیبایی‌های دل‌انگیز برخوردارش از تاریخی اصیل و کهن، متعلق به صاحبان اصلی آن؛ یعنی مردم فلسطین است. با این استدلال می‌توان چنین تبیین کرد که افعال کنشی تأکید کردن، اثبات کردن، تعلیل و دلیل‌آوری به طور ضمنی دارای رویکرد معنایی و منظوری اظهاری است.

نمونه ۳) هذا اخضرأؤ المدی و احمرأؤ الحجارة/ هذا نشیدی/ و هذا خروؤ المسیح من الجرح و الریح/ أخضر مثل النبات يغطی مسامیرة و قیودی/ و هذا نشیدی/ و هذا صعود الفئی العربی إلى الحلم و القدس (همان: ۳۱۸-۳۱۹)

شاعر در این بخش که از ۶ پاره‌گفت تشکیل شده، ضمن بیان واقعیات مبتنی بر صدق بنیاد صحت گفتارش را با تکرار و بازگویی عبارت «هذا نشیدی» تأیید می‌کند که خود تأکیدی بر معنای مطمح نظر شاعر است. در ادامه وی با لحنی صریح سعی می‌کند تا اطلاعات بیشتر و دلایل متقاعد کننده‌ای را به مخاطب ارائه دهد. وی ضمن ارائه اطلاعات، درصدد است تا بر این نکته تأکید کند که ملت فلسطین

وارث و شریک این مجد و شکوه و عظمت است. با این استدلال می‌توان چنین تبیین کرد که شاعر در ادامه تعلیل و استدلال در حقانیت مردم سرزمین خویش و تأکید بر هویت سرزمینی خود، گذشته پرشکوه سرزمین خود را یادآوری می‌کند، گذشته‌ای که موطن انبیا و اولیای الهی است و نشان دهنده شکوه و عظمتی است که مردم فلسطین آن را به ارث برده‌اند. با این توصیف، سعی می‌کند تا مخاطب را در جریان مجد و شکوه گذشته سرزمین خود قرار دهد تا از این رهگذر، امید و خودباوری را در دل وی زنده کند. بنابراین با توجه به ساختار خبری، پاره‌گفت‌ها را در قالب کارکرد کنش اظهاری بیان می‌کند و از تعابیر کنشی؛ مانند «یادآوری کردن، تأکید کردن، تعلیل یا دلیل‌آوری و پیش‌بینی کردن» بهره برده است که از فحوای کلام شاعر قابل درک است.

۳-۱-۲. کنش گفتارهای عاطفی

دومین نوع اظهارات انشایی مورد بررسی، کنش عاطفی است. همانطور که اشاره شد در این کنش، گوینده به بیان حالات روانی و انفعالات درونی خود از طریق تبریک، تهنیت، غم و اندوه و مواردی مشابه می‌پردازد. به بیان دیگر، گوینده موضع خود را در خصوص واقعیت خاصی بر زبان می‌آورد. این کنش در شعر محمود درویش پس از کنش اظهاری، بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است که با ذکر نمونه‌هایی به تحلیل کارکردی آن می‌پردازیم:

نمونه (۱) فِي شَهْرِ آدَا مَرَّتْ أَمَامَ الْبَنْفَسِجِ وَ الْبُنْدُفِيَّةِ خَمْسُ بَنَاتٍ سَقَطْنَ عَلَى بَابِ مَدْرَسَةِ ابْتِدَائِيَّةٍ / لِلطَّبَاشِيرِ فَوْقِ الْأَصَابِعِ لَوْنُ الْعَصَافِيرِ. (همان: ۳۱۷)

هر سه پاره‌گفت یاد شده با ساختار خبری، کارکرد گفتاری عاطفی دارند. شاعر در تکوین این پاره-گفت‌ها از عناصری؛ نظیر «خمس بنات، مدرسه ابتدائیه، أصابع» بهره گرفته است. وی مفهوم گفتار خود را که بیانگر عواطف درونی خویش ناشی از غم و اندوه است به طور ضمنی به مخاطب القا می‌کند که با گذر از لایه‌های پنهانی معنا یا ژرف‌ساخت معنایی، می‌توان بدان پی برد. وی با گزاره‌های خبری ساده، بار عاطفی کلام خویش را پیش می‌برد تا در انگیزش عواطف مخاطب تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر با کاربست پاره‌گفت‌های فوق‌منتهای خوی ددمنشانه و سبعانه رژیم صهیونیستی را به تصویر می‌کشد که کارکرد گفتاری آن از نوع کنش اظهاری است. به طوری که می‌توان گفت این پاره‌گفت‌ها در بطن خود یک نوع کنش دیگر را نیز دربردارد. به بیان دیگر، حامل بیش از یک تعبیر و خوانش منفرد است و دو کنش متفاوت در یک ساختار زبانی نهفته است؛ یک نوع کنش بیانی یا صوری که با تعابیر کنشی «به تصویر کشیدن، ترسیم کردن و یا شرح و توصیف» بیانگر کنش اظهاری است و نوعی دیگر از کارکرد که با تعابیر کنشی «اظهار حزن و اندوه، تحسّر و تأسف»، در زمره کنش عاطفی قرار می‌گیرد و در توصیف دقیق جزئیات صحنه نمود می‌یابد.

نمونه ۲) بِلَادِي الْبَعِيدَةِ عَنِّي... كَقَلْبِي. بِلَادِي الْقَرِيبَةِ مَنِّي... كَسَجْنِي. (همان: ۳۱۸)

در این پاره‌گفت‌ها، از یک‌سو با تعابیر کنشی مواجهیم که دلالت بر شکست و ناکامی شاعر دارد؛ در واقع ناکامی، مبین احساسات درونی و تألمات روحی شاعر است و آن را می‌توان به بی‌اعتمادی شاعر به شرایط محیطی جهت قیام و انتفاضه، شانه خالی کردن و امتناع اعراب از مقاومت دانست؛ از نظر شاعر، دشمن، وطن آنها را به زندانی بدل کرده است که با آنکه در وطن است؛ اما چون آزادی ندارد؛ همچون فرد زندانی است. بنابراین می‌توان تعابیر کنشی «ناامیدی و ناکامی، تأسف و تألم نسبت به وقایع پیش آمده» که روحیات و عوالم نفسانی شاعر را مکدر کرده در قالب کنش عاطفی در دو پاره‌گفت استنباط نمود. از سوی دیگر، می‌توان چنین تبیین نمود که شاعر قصد دارد تا ضمن ترسیم فضای جامعه، شرایط حاکم بر فلسطین را بازگو کند که این توصیف وقایع مبتنی بر شرایط موجود در سرزمین فلسطین، در درجه پایین‌تری به عنوان کنش اظهاری مطرح می‌گردد.

نمونه ۳) لِمَاذَا أُغْنِي مَكَانًا وَوَجْهِي مَكَانٌ؟ / لِمَاذَا أُغْنِي؟ / لِطِفْلِ يَنَامُ عَلَى الرَّعْفَرَانِ / وَفِي طَرْفِ النَّوْمِ خَنْجَرًا / وَأُمِّي تُتَاوَلُنِي صَدْرَهَا / وَتَمُوتُ أَمَامِي بِسَمَةِ عَنَبَرٍ (دیوان: ۳۱۸)

با تأمل در سه پاره‌گفت نخست، می‌توان کنش کلامی را در ساختار پرسشی یافت که در آنها بار معنایی عاطفی، ناشی از یأس و ناامیدی که دلالت بر تشویش، اضطراب و بی‌اعتمادی نسبت به جو حاکم و حاکمان عرب دارد، به صورت کارگفت عاطفی نمود یافته است. شاعر در ادامه با سازه خبری، درون مایه‌های کنشی خود، ناشی از یأس و ناامیدی را پی می‌گیرد به گونه‌ای که در پاره‌گفت‌های بعدی با ساختارهای متفاوت و متمایز با سازه پاره‌گفت‌های قبلی، منظور و کاربرد یکسانی را دنبال می‌کند: کودکان فلسطینی به جای آنکه همانند دیگر کودکان در تخت‌های آرام آرامیده باشند، بر روی خنجرهای اسرائیلی خوابیده‌اند که آواز سر دادن برای این کودکان فایده‌ای ندارد. با این تبیین، تعابیر کنشی؛ مانند «یأس و ناامیدی، اضطراب و نگرانی از سرنوشت کودکان فلسطین» بیانگر حالات درونی و روانی شاعر است که کارکرد عاطفی را نشان می‌دهد. مرگ مادر در حالی که پستان در دهان فرزند گذاشته، تصویری واضح و جانکاه از کنش عاطفی «ناامیدی و اضطراب از دست دادن وطن» را نشان می‌دهد.

۳-۱-۳. کنش‌گفتارهای ترغیبی

سومین نوع کنش قابل رصد در قصیده، کنش ترغیبی است. این کنش به ترغیب و تشویق مخاطب به انجام کاری می‌پردازد؛ یعنی ساختار امری آن بیانگر وجه دستوری آن است و گاهی نیز به صورت ضمنی یا غیرمستقیم در کلام آمده است که به ذکر نمونه‌هایی از انواع کنش‌های ترغیبی به هر دو وجه می‌پردازیم:

نمونه ۱) لَا تُغْلِقِي الْبَابَ وَلَا تَدْخُلِي فِي الْغِيَابِ (دیوان: ۳۱۶)

در این پاره‌گفت‌ها شاعر به معشوقهٔ خود امید می‌دهد و از او می‌خواهد که هرگز مپندارد که دشمن تمام سرزمین‌شان را محاصره کرده و دیگر کاری از دست آنها برنمی‌آید، بلکه هنوز مقداری از خاک سرزمین در دستشان باقی مانده است که دشمن به آن چشم طمع دوخته است؛ پس باید عزم خویش را جزم و از تمامیت ارضی خویش دفاع کند. در واقع کنش منظوری کلام، دعوت شاعر از مخاطب (خدیجه - فلسطین) برای مقاومت در برابر دشمن و امید داشتن به آزادی است. شاعر علاوه بر امیدبخشی به مردم خویش از آنها می‌خواهد که مسألهٔ مقاومت و فلسطین را فراموش نکنند. بر اساس استدلال‌های فوق، امید و روحیه دادن از نوع کنش ترغیبی هستند که شامل وجه امری و دستوری است و شاعر با بیانی صریح ضمن ترغیب مخاطب، خوش‌بینی نسبت به آینده را توصیه می‌کند. با این نکته که چنین کنشی در قالبی از استعاره و با صورت امری صریح درآمیخته است تا کنش ترغیبی فرمی ادبی و شاعرانه بیابد.

نمونه ۲) فَيَا أَيُّهَا الْقَابِضُونَ عَلَىٰ طَرْفِ الْمُسْتَجِيلِ مِنَ الْبَدءِ حَتَّىٰ الْجَلِيلِ أَعِيدُوا إِلَيَّ يَدَيَّ أَعِيدُوا إِلَيَّ الْهُوِيَّةَ (دیوان: ۳۲۰-۳۱۹)

شاعر با به کارگیری جملهٔ ندائی «أَيُّهَا الْقَابِضُونَ» به دشمن می‌فهماند که بر مسألهٔ محال و ناممکنی (تصاحب فلسطین) چنگ زده است و با استفاده از فعل «أَعِيدُوا» و تکرار آن، پس گرفتن وطن و هویت خویش را به مخاطب القا می‌کند. شاعر با منادا قرار دادن مخاطب، حالت تشویقی و تأکیدی مضاعفی را در آنان به وجود می‌آورد تا برای استماع سخنش انگیزه کافی داشته باشند. گویی گوینده از مخاطب می‌خواهد - با لحنی که از شدت و تحکم برخوردار است - از انجام کاری خودداری کند. درویش، برای فراخوانی دشمن به مبارزه ابتدا سعی می‌کند هویت عربی خود را به اثبات برساند و سپس او را به مبارزه فرا بخواند، او به دشمن می‌گوید که وطن متعلق به او و ملت فلسطین است و در نتیجه باید آزادی و شخصیتی که از وی سلب کرده‌اند را به او بازگردانند. درویش خود را نمایندهٔ مردم سرزمینش می‌داند و به همین دلیل خود را همچون شخصی زمین‌گیر تصور می‌کند که گویی دست‌هایش را بسته‌اند؛ می‌خواهد دست‌هایش را که همان آزادی و حق زندگی و هویتش؛ یعنی وطن و سرزمینش را به او بازگردانند. با این استدلال می‌توان چنین تبیین کرد که شاعر با بیانی صریح، ضمن امر و ترغیب به مطالبه و درخواست با بار معنایی منفی، عواقب و پیامدهای آن را به دشمن هشدار می‌دهد. مفاهیم پاره-گفت‌های پایانی، ضمنی بودن این تحذیر را نشان می‌دهند. به بیان دیگر، نوع درخواست در این پاره-گفت‌ها را می‌توان همراه با اجبار مخاطب به انجام عملی تلقی نمود؛ زیرا گوینده خود را در موقعیتی برتر از مخاطب می‌داند.

نمونه ۳) فَيَا وَطَنَ الْأَنْبِيَاءِ ... تَكَامَلْ وَيَا وَطَنَ الزَّارِعِينَ ... تَكَامَلْ وَيَا وَطَنَ الشُّهَدَاءِ ... تَكَامَلْ وَيَا وَطَنَ الضَّائِعِينَ ... تَكَامَلْ. (دیوان: ۳۲۲)

در این پاره‌گفت‌ها، نوعی خواهش و درخواست برای انجام یک عمل مشاهده می‌شود که مخاطب را برای انجام یک کنش تشویق و ترغیب می‌کند. به عبارتی دیگر، گوینده بر آن است تا با سخنانش شرایطی را به وجود آورد که عملی انجام شود. به طوری که جهان خارج را با محتوای گزاره‌ای که شامل عمل آتی شنونده است، تطبیق دهد؛ در نتیجه کنش از نوع ترغیبی است. خیانت برخی از سران عرب، اعتراض شاعر را نسبت به آنها برانگیخته است و متمم‌هایی؛ مانند انبیاء، زارعین، شهداء و... و ترکیبشان به شکل منادا و استمداد از حضور آنها بیانگر آن است که شاعر وقتی با بی‌تحریکی و بی‌قیدی برخی از سران عرب و مردم مواجه می‌شود از وطن انبیاء، شهداء و... می‌خواهد تا به تکامل برسد؛ زیرا این وطن اصرار بر توقف دارد.

۳-۱-۴. کنش گفتارهای تعهدی

چهارمین نوع از کنشها که کاربرد نسبتاً کمی در اشعار دارد کنش تعهدی است. در این نوع کنش، گوینده خود را به اجرای کنش آتی مکلف می‌داند. مواردی مانند:

نمونه) اُسْمِي التُّرَابِ امْتِدَادًا لِرُوحِي / اُسْمِي يَدِي رَصِيْفَ الْجُرُوحِ / اُسْمِي الْحَصَى اجْنِحَه / اُسْمِي الْعَصَافِرَ لَوْزًا وَ تِين / اُسْمِي صُلُوعِي شَجْر. (دیوان: ۳۱۷)

این بخش، مشتمل بر ۵ پاره‌گفت متوالی با ساختار خبری، کنش تعهدی را نشان می‌دهد. به کارگیری واژگان ساده، نشانگر اوج حس وطن‌پرستی شاعر است. از سوی دیگر، می‌توان چنین تبیین کرد که شاعر این سطور را در پاسخ به تجزیه‌طلبی کسانی که قصد تجزیه فلسطین را داشته‌اند سروده است؛ به عبارتی سعی کرده در پاسخ به انفصال‌طلبی مبارزه فلسطینی و در پاسخ به جهان فروپاشیده عرب، این بخش را بسراید. وی با به کارگیری واژگانی که دلالت بر یگانگی میان او و کائنات دارد، علاوه بر تعهد به طرد غاصبان، تحلی و مبارزه‌طلبی‌اش را به صورت تعلق و وابستگی به سرزمینش به نمایش درآورده است. فلسطین، علاوه بر اینکه قطعه‌ای از خاک متعلق به شاعر و مردمش است، پاره‌ای از روح در وجود شاعر است؛ به طوری که در وجودش نهادینه شده و جدایی از آن برای او ممکن نیست. با این استدلال، تعبیر کنشی موجود در این پاره‌گفت‌ها، تعهد و وفاداری نسبت به آرمان‌های سرزمینی خویش، ناشی از حبّ و شیفتگی و مبین کنش تعهدی است.

۳-۱-۵. کنش گفتارهای اعلامی

آخرین نوع اظهارات انشائی، کنش اعلامی است. این نوع کنش، به وقوع شرایط تازه توسط گوینده می‌پردازد و به واسطه این کنش، تغییرات واقعی در عالم خارج به وجود می‌آید؛ به بیانی دیگر، گوینده با بیان پاره‌گفت خود، وضعیت معینی، کیفیت پدیده‌ای و یا موقعیتی را تغییر می‌دهد. این کنش کمتر در اشعار شاعر به چشم می‌خورد؛ مانند این پاره‌گفت‌ها:

نمونه) سَنَطْرُدُهُمْ مِنْ إِنْاءِ الرُّهُورِ وَ حَبْلِ الغَسِيلِ / سَنَطْرُدُهُمْ مِنْ حِجَارَةِ هَذَا الطَّرِيقِ الطَّوِيلِ / سَنَطْرُدُهُمْ مِنْ هَوَاءِ الجَلِيلِ (دیوان: ۳۱۷-۳۱۶)

تفکر غالب در پاره‌گفت‌های فوق، خوش‌بینی نسبت به آینده مقاومت و راندن غاصبان از سرزمین فلسطین است. شاعر با کاربست کنش اعلامی، درصدد تغییر در جهان خارج است. نکته قابل اشاره در این سطور آن است که شاعر با تکرار چندباره فعل «سَنَطْرُدُهُمْ» که بیانگر حدوث است، به دگرگونی اوضاع فلسطینیان از مرحله اسارت و ذلت به مرحله آزادی اشاره می‌کند. در این راستا با کاربرد پیاپی حرف «سین» بر سر افعال متعدد، علاوه بر تحقق فعل کنشی یا نزدیکی وقوع آن، خروج رژیم غاصب از سرزمین فلسطین را امری حتمی می‌داند. با این استدلال می‌توان چنین تبیین کرد که استفاده از فعل کنشی «سَنَطْرُدُهُمْ» حاکی از تغییر شرایطی در جهان خارج است که توسط گوینده در آینده‌ای نزدیک به وقوع می‌پیوندد. البته لازمه این تغییر حسب نظریه کنش گفتار، آن است که گوینده دارای نقش اجتماعی و شرایط لازم باشد؛ اما از آنجا که شاعر خود را نماینده ملت خویش می‌داند به نیابت از آنها این امر خطیر را عهده‌دار می‌شود و کاربرد کنش اعلامی را در این پاره‌گفت‌ها محقق می‌سازد.

۴. بسامدها و نمودار کنش‌گفتارها

جدول ۱: تبیین کنش‌های گفتاری در برخی از پاره‌گفت‌های قصیده

نمونه‌های دیگر از انواع کنش‌های گفتاری که شاعر در هریک از پاره‌گفت‌های قصیده به کار برده در جدول زیر به صورت خلاصه نمایش داده می‌شود:

ردیف	پاره‌گفت	نوع کنش صریح/ضمنی	نوع کنش منظوری	معنای کنش منظوری (افعال کنشی)
۱	فِي شَهْرٍ آذَانَ قَالَتْ لَنَا الْأَرْضُ أَسْرَاهَا (دیوان: ۳۱۷)	صریح	اظهاری	شرح و تبیین و توصیف
۲	أَنَا الْأَرْضُ فِي جَسَدِهِ (همان: ۳۲۴)	ضمنی	اظهاری	اثبات و تأکید بر انسجام و تعلق سرزمین خویش
۳	رَأَيْتُ فَنَاءَ عَلَيَّ شَاطِئِ الْبَحْرِ قَبْلَ ثَلَاثِينَ عَامًا (همان: ۳۲۱)	صریح	اظهاری	شرح و توصیف مبنی بر تجارب و مشاهدات عینی خود
۴	وَرَاءَ النَّوَالِ بِنَامِ الْمَعْنَى وَحِيدًا (همان: ۳۲۳)	صریح	اظهاری	شرح و توصیف مشاهدات عینی خود
۵	وَالْقِمَمُ الْوَلَوْبِيَّةُ تَسْطُهَا الْخَيْلُ سَجَادَةً لِلصَّلَاةِ السَّرِيعَةِ بَيْنَ الرَّمَاحِ وَ بَيْنَ دَمِي (همان: ۳۱۹)	ضمنی	عاطفی	بیان آرزوی قلبی خود
۶	أَرْجُوكِ - سَيِّدَتِي الْأَرْضِ - أَنْ تُخَصِّبِي عُمُرِي الْمُتَمَائِلَ بَيْنَ السُّؤَالَيْنِ كَيْفَ؟ وَ أَيْنَ؟ (همان: ۳۱۹)	ضمنی	عاطفی	تحریر و شگفتی - درخواست کردن
۷	تَهْتَمُرُ الذِّكْرِيَّاتُ عَلَيَّ قَرِيَّةً فِي السِّيَاحِ (همان: ۳۱۷)	ضمنی	عاطفی	اظهاری تحسر و تأسف
۸	يَا أَيُّهَا الذَّاهِبُونَ إِلَيَّ حَبِّهِ الْفَمَحِ فِي مَهْدِهَا إِحْرُتُوا	ضمنی	ترغیبی	تحدی و مبارزه‌طلبی

			جَسَدِي (همان: ۳۲۴)	
۹	ضمنی	ترغیبی	أَيْنَ حَفِيدَاتِكِ الدَّاهِيَاتِ إِلَى حُبَّيْنِ الْجَدِيدِ؟ (همان: ۳۲۰)	استمداد از مخاطب
۱۰	ضمنی	تعهدی	فِي شَهْرٍ آذَانَ دُخُلٍ أَوْلَى سِجْنٍ وَ نَدْخُلُ أَوْلَى حُبِّ (همان: ۳۱۸)	تعهد و وفاداری به سرزمین خود

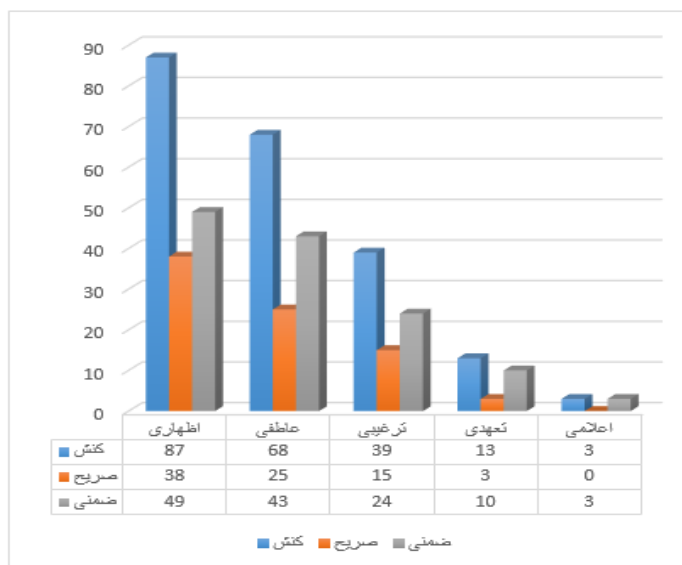
بنا بر بسامد انواع کنش‌های گفتاری در قصیده، می‌توان آمار زیر را استخراج کرد که فراوانی و درصد کنش‌های مختلف گفتاری را به تفکیک نشان می‌دهد:

جدول ۲: فراوانی کنشهای گفتاری پاره‌گفت‌های قصیده

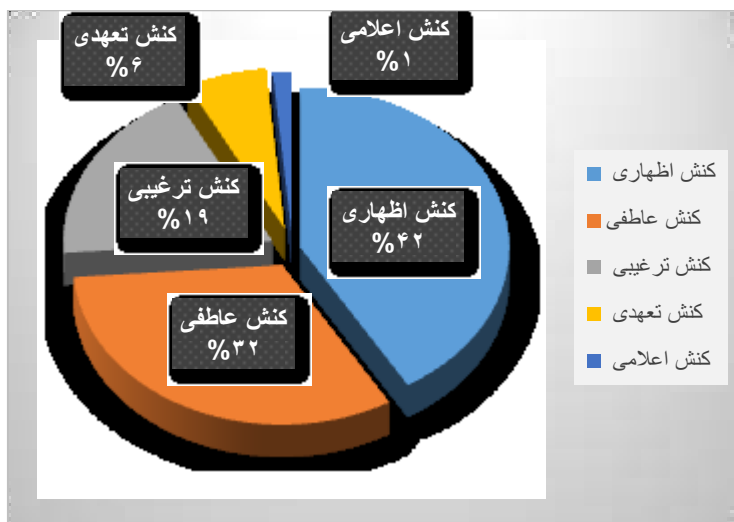
نوع کنش	تعداد (بسامد)		صریح		ضمنی
کنش اظهاری	۸۷	%۴۲	۳۸	%۴۴	۴۹
کنش عاطفی	۶۸	%۳۲	۲۵	%۳۷	۴۳
کنش ترغیبی	۳۹	%۱۹	۱۵	%۳۸	۲۴
کنش تعهدی	۱۳	%۶	۳	%۲۳	۱۰
کنش اعلامی	۳	%۱	۰	%۰	۳
مجموع	۲۱۰	%۱۰۰	۸۱	%۳۹	۱۲۹

آمار فوق در نمودار زیر قابل تبیین است:

جدول ۳: مقایسه فراوانی کنش‌های گفتاری قصیده براساس نمودار



اما نسبت انواع کنش‌های گفتاری به مجموع کنش‌گفتارها در نمودار زیر ارائه می‌شود:
نمودار ۱: مقایسه درصد فراوانی کنش‌های گفتاری در قصیده



۵. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها

۱) تحلیل داده‌ها از منظر تئوری کنش‌گفتار، حاکی از آن است که در قصیدهٔ مورد بررسی، گاه دلالت ضمنی گفتار متناسب و مطابق با دلالت صریح و ظاهری کلام نیست بلکه با تکیه بر بافت و شرایط محیطی کلام، می‌توان به سطحی فرازبانی که همان تفسیر و تأویل معنای مورد نظر گوینده است، دست یافت و با خوانش هریک از عبارات و پاره‌گفت‌ها و با گذر از لایه‌های سطحی متن، به درک عمیق‌تری از ژرف‌ساخت معنایی که لازمهٔ یک متن ادبی است، نائل آمد.

۲) با توجه به جدول شماره ۲ و با بررسی پاره‌گفت‌های موجود در متن قصیده، متوجه می‌شویم که بیشترین بسامد کنش‌ها مربوط به کنش اظهاری است که با تعداد ۸۷ پاره‌گفت از مجموع ۲۱۰ پاره‌گفت ۴۲ درصد؛ یعنی بیشترین حضور را به خود اختصاص داده است. کاربرد زیاد کنش اظهاری، بیانگر آن است که شاعر سعی می‌کند تا از طریق آن، عقیده خود را در خصوص واقعیت‌های موجود در فلسطین بیان کند و با ارائهٔ برهان، ادعای خویش را به اثبات برساند و واقعیتی که در جهان خارج وجود داشته، مبنی بر پرده‌پوشی واقعیت‌ها و ملتبس کردن حقیقت توسط رژیم غاصب و اغوای افکار عمومی را اظهار نماید. از سوی دیگر، بسامد بالای کنش اظهاری، مؤید تناسب و انطباق کلام شاعر، با توجه به اقتضای بافت موقعیتی حاکم و شرایط سرایش قصیده است که این امر موجب شده تا در واکاوی آنها با کنش‌ها در سایر پاره‌گفت‌های هم سنخ نیز این تناسب به خوبی قابل درک باشد و انگیزهٔ گوینده را از

سرایش قصیده آشکار نماید. بنابراین می‌توان در نگاه کلی از منظر تئوری کنش‌گفتار، در این نوع کنش، قصد و غرض شاعر را از سرودن قصیده؛ تأیید، تصدیق، باورپذیری، تعلیل، تفریر و گزارش و شرح و توصیف و ادعای گوینده تلقی نمود.

پس از کنش اظهاری، کنش عاطفی با ۳۲ درصد در مجموع ۶۸ پاره‌گفت از بیشترین فعل کنشی برخوردار است. این کنش، تأثیرگذارترین رفتار به منظور مقدمه‌چینی برای اقناع و ترغیب مخاطب است. در واقع، گفتمان اشعار وی، گفتمانی است که مسائل عاطفی و احساسی، تأثیر بسزایی در تحریک افکار عمومی محسوب می‌شود. علت اینکه فعل عاطفی تأثیری، بیشترین فعل موجود در پاره‌گفت‌هاست، بسته به موقعیت قصیده و ناشی از احساسات مستقیم گوینده است؛ زیرا وضعیت اسفناک جامعه فلسطین؛ با انبوهی از مشکلات روحی و فضای آکنده از اختناق، باعث شده که قصیده رنگ و بویی از عاطفه به خود بگیرد.

کنش ترغیبی پس از دو کنش مذکور، از مجموع ۳۹ پاره‌گفت ۱۹ درصد را به خود اختصاص داده است. در این کنش، شاعر درصدد است تا با تهییج و تحریک عواطف و احساسات، نبض تپنده ملت فلسطین را به حرکت و تکاپو دریاورد و روحیه مبارزه‌طلبی و دفاع از آرمان‌های سرزمینی را در وجدان‌های خفته بیدار کند. در این کنش، شاعر تمایلات خود را بیان می‌کند و از شنونده انجام کاری را درخواست می‌کند که گاه با تحکم همراه است و گاه با لحنی مؤدبانه و ملتمسانه.

کنش تعهدی و اعلامی پس از کنش‌های مذکور، به ترتیب با ۶ و ۱ درصد در مجموع ۱۳ و ۳ پاره‌گفت را به خود اختصاص داده‌اند _ گرچه به طور ضمنی غالب پاره‌گفت‌ها، حاوی کنش تعهدی است _ در کنش تعهدی، شاعر با تأکید بیشتر بر تعلق داشتن به خاک سرزمین خود و همراه کردن همه مظاهر طبیعت و عناصر تشکیل دهنده خاک و وطن خود با آن، التزام عملی خود را نسبت به سرزمین خویش در اتحاد و یکپارچگی میان خود و سرزمینش ابراز می‌کند.

۳) در جدول شماره ۲ به تعداد و بسامد کنش‌های صریح و ضمنی نیز اشاره شده است. گفتنی است که شاعر از کنش‌های ضمنی در قصیده به میزان بیشتری بهره برده است. در تبیین این مسأله باید گفت که در متون مقاومت، غالباً فعل غیرصریح از نفوذ و تأثیر بیشتری بر مخاطب برخوردار است. به نظر می‌رسد که شرایط بحرانی و وضعیت نابسامان جامعه فلسطین و فضای خفقان و فشارهای امنیتی حاکم سبب شده که شاعر در لفافه سخن بگوید و از ذکر صریح گزاره‌ها اجتناب نماید و یا می‌توان چنین استنباط نمود که انتقال مطالب به مخاطب در پوششی از تصاویر و مفاهیم از اقتضائات زبان شعری و از مشخصه‌های بارز آن محسوب می‌شود، لذا ضمنی بودن کلام دور از ذهن نبوده و این نتیجه خود شاهدی بر این مدعا خواهد بود که نظریه کنش‌گفتار در تحلیل آثار ادبی و کشف و شناخت لایه‌های پنهان متن، می‌تواند کارآمد باشد.

نتیجه‌گیری

- با تحلیل و واکاوی اشعار محمود درویش بر اساس نظریه کنش گفتار، می‌توان به تمایزاتی در ساخت و محتوای آن پی برد. از سوی دیگر با بررسی کنش‌گرایانه اشعار درویش، راه دستیابی به ابعاد پنهان و ضمنی کلام وی میسر می‌شود و به مدد عناصر فرازبانی، علت سرایش قصیده تبیین و روشن می‌گردد. کاربرد الگوهای کنشی متنوع در قصیده، بیانگر زوایای دیگری از وجوه معنای نامکشوف کلام شاعر است. معنایی که رویکردهای سنتی از کشف و شناخت آن عاجز بوده، بلکه پردازش و کاوش در بطن کلام شاعر با ابزارهای نوین زبان‌شناسی حاصل می‌شود. یکی از این ساز و کارها، نظریه کنش گفتار است که به بررسی اغراض، مقاصد و منظور گوینده و تأکید بر ویژگی‌های سخنور و مخاطب، شرایط گفتگو و بافت حاکم بر آن به مثابه یک ابزار تحلیل کارآمد و در قالب الگوی نظام‌مند می‌پردازد. در این راستا با گذر از سطحی فراتر از کنش بیانی یا ظاهری کلام، می‌توان به سطح کنش غیر بیانی که حاکی از مقصود گفته‌پرداز (گوینده) است دست یافت و با پردازش متن قصیده در قالب الگوهای کنشی می‌توان به تحلیل دقیق‌تری از تفسیر متن رسید. نکته حائز اهمیت اینکه این نظریه از جامعیت مطلوبی در معناکاو کلی اثر برخوردار است و نظریه کنش گفتار یکی از ساز و کارهایی است که می‌تواند در فهم و دریافت معنای بافتی، بویژه در متون ادبی محتوا محور، سهم بسزایی داشته باشد.

- از مجموع ۲۱۰ پاره‌گفت دسته‌بندی شده در قصیده، کنش‌های اظهاری نسبت به سایر کنش‌ها در تبیین و شرح حوادث و بازگویی وقایع گذشته و همچنین اطلاع‌رسانی به مخاطب از بیشترین کاربرد و بسامد برخوردار است که این امر نشان‌دهنده اهمیت جنبه آگاهی‌بخشی و بصیرت‌افزایی شاعر در برملا کردن واقعیت‌هاست. وی سعی می‌کند مخاطب را با اوضاع و شرایط محیطی خود همسو کند. از سوی دیگر، در این نوع کنش با تعلیل یا علت‌آوری کلام خویش درصدد است تا از قدرت مجاب‌کنندگی آن برای القا و انتقال پیام و مفاهیم خود بهره‌گیرد. به طور کلی تعابیر کنشی به کار رفته در قصیده از نوع تأکید کردن، تأیید کردن، اثبات کردن، تصدیق کردن، ادعا کردن، قیاس و استنتاج یا نتیجه‌گیری، پیش‌بینی کردن، یادآوری کردن، آگاهی‌بخشیدن، اقناع کردن، تعلیل یا دلیل‌آوری و واقعیت‌بنیاد؛ از قبیل دادن اطلاعات، تقریر و گزارش، شرح و توصیف وقایع مشهود است.

- حضور پر بسامد کنش‌های عاطفی پس از کنش‌های اظهاری، بیانگر حزن و اندوه شاعر از مشاهده وقایع و حوادث دردناک جامعه فلسطین و شدت ناگواری، شدت قساوت و بی‌رحمی غاصبان است که شاعر به مدد احساس توانسته واقعیت تلخ و در عین حال تثبیت‌کننده آن را در پیش چشم مخاطب به تصویر بکشد.

- پس از دو کنش مذکور، کنش ترغیبی نسبتاً از بسامد قابل توجهی برخوردار است. کاربرد ناچیز کنش‌های اعلامی در پیکره مورد بررسی، نسبت به مجموع کنش‌ها مؤید آن است که این نوع کنش در متون ادبی خاصه شعر کارآیی چندانی ندارد؛ چرا که براساس مبانی کارگفتی تحقق کنش اعلامی منوط به داشتن صلاحیت‌های لازم در تغییر موقعیت‌هاست.

- درویش برای تأثیر نفوذ کلام خویش و اقناع مخاطب، از تکرار و تلفیق کنش‌ها نیز بهره می‌گیرد. در تلفیق کنش‌ها، خاصه کنش اظهاری و عاطفی چنین استنباط می‌شود که شاعر درصدد است با ترسیم صحنه‌های حزن‌انگیز، خواننده را در احساسات خویش سهیم نماید. تکرار کنش‌ها نیز با هدف تأکید و باورپذیری مخاطب نسبت به قطعیت کلام شاعر و نیز تبیین اهمیت و ارزش گفته‌ها و انگیزش عواطف و احساسات وی صورت می‌گیرد.

منابع

منابع فارسی و عربی

- آفاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). تحلیل انتقادی گفتمان؛ تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ابن ظافر الشهري، عبدالحادی. (۲۰۰۴). استراتيجيات الخطاب، مقارنة لغوية تداولية؛ ط ۱، بیروت لبنان: دار الكتاب الجديدة المتحدة.
- احمد نحلة، محمود. (۲۰۰۲). آفاق جديدة في البحث اللغوي المعاصر؛ الإسكندرية - مصر: دار المعرفة الجامعية.
- ایشانی، طاهره و معصومه نعمتی قزوینی. (۱۳۹۳). «تحلیل خطبه حضرت زینب (س) در کوفه بر اساس نظریه کنش گفتار سرل»؛ مجله تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال دوازدهم، شماره ۴۵، صص ۲۵-۵۱.
- پایا، علی. (۱۳۸۳). فلسفه تحلیلی، مسائل و چشم اندازها؛ چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- جمیل، عبدالمجید. (۱۹۹۸). البديع بين البلاغة العربية و اللسانيات النصية؛ مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- چپمن، شیوان. (۱۳۸۴). از فلسفه به زبان‌شناسی؛ ترجمه حسین صافی، تهران: گام نو.
- _____ (۱۳۹۸) معنی کاربردشناختی؛ ترجمه محمدرضا بیاتی، تهران: نشر علمی.
- حسینی معصوم، سید محمد و عبدالله رادمرد. (۱۳۹۴). «تأثیر بافت زمانی - مکانی بر تحلیل کنش گفتار، مقایسه فراوانی انواع کنش‌های گفتار در سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم»؛ مجله جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۳ (پیاپی ۲۴): صص ۶۵-۹۲.

- درویش، محمود. (۲۰۰۵). **الأعمال الشعرية الكاملة**؛ المجلد ۲-۱، بغداد: دار الحرية للطباعة و النشر.
- سرل، جان. (۱۳۸۵). **افعال گفتاری**؛ ترجمه محمدعلی عبداللهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صحراوی، مسعود. (۲۰۰۵). **التداولية عند العلماء العرب، دراسة تداولية لظاهرة (الأفعال الكلامية) في التراث اللساني العربي**؛ بيروت- لبنان: دارالطلیعة.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۱). **نوشته‌های پراکنده (دفتر اول) معنی شناسی**؛ چاپ اول، تهران: نشر علمی.
- فان دایک، تون. (۲۰۰۱). **علم النص مدخل متداخل الإختصاصات**؛ ترجمه سعید حسن بحیری، ط ۱، القاهرة- مصر: دار القاهرة للكتاب.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۸۷). **تحليل انتقادی گفتمان**؛ ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- کوک، گای. (۱۳۸۹). **زبان‌شناسی کاربردی**؛ ترجمه علی روحانی و محمودرضا مرادیان، تهران: نشر راهنما.
- گری لینگ، ای. سی. (۱۳۸۰). **نگرش های نوین در فلسفه؛ ترجمه یوسف دانشور و دیگران**، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- نجفی ایوکی، علی و دیگران. (۱۳۹۶). « **تحليل متن شناسی خطبه شمشقیه بر اساس نظریه کنش گفتاری سرل** »؛ فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۱-۱۷.

منابع انگلیسی

- Austin, J. L. (1962). **How To Do Things With Words**; Harward university press.
- G. (2008). **Philosophy of language , a contemporary** .-Lycan, William **introduction**; Routledge, New York and London.
- Morris. C. (1938). **Foundations of the theory of signs**; Chicago: Chicago university press
- Searle, J. R. (1969). **Speech Acts**; Cambridge: Cambridge university press.
- Searle, J. R. (1981). **Expression and meaning , studies in the theory of speech acts**; Cambridge university press.
- Yule, George. (1996). **Pragmatics**; London: oxford university press.

دراسة «قصيدة الأرض» لمحمود درويش من المنظور التداولي حسب نظرية الفعل الكلامي*

هادى على پور ليافوني، طالب دكتوراه فى اللغة العربية وآدابها بجامعة الإمام الخمينى الدولية

عليرضا نظرى، أستاذ مساعد فى قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الإمام الخمينى الدولية

الملخص

تعتبر نظرية الفعل الكلامي من القضايا الرئيسية في مجال التداوليات، إذ تدرس اللغة حسب دور المستخدمين وعلى أساس معالجة المعاني الثانوية للكلام حسب معلومات السياق. ففي هذا الفرع العلمي، تدرس نظرية الفعل الكلامي كقضية علاقة اللغة والفعل، وتقوم بدراسة الزوايا الخفية للكلام والأفعال التي يمكن القيام بها حسب اللغة. فينوي البحث الراهن دراسة قصيدة لمحمود درويش شاعر المقاومة الأبرز على أساس المنهج الوصفي - التحليلي وباتجاه إحصائي حسب فعل كلامي وانطلاقاً من هذه الدراسة ونظراً إلى معاني النص حسب السياق في النظرية المذكورة، تقدم قراءة تداولية من عمل لغوي كفعل إلى جانب أفعال أخرى للمقاومة وعلى أساس نظرية الفعل الكلامي لجون سيرل، تظهر نتائج الدراسة أن معظم أفعال القصيدة المذكورة تتكرر في الوظيفة الإخبارية والعاطفية أكثر من غيرهما. والأفعال الإخبارية للشاعر تهدف إثبات الهوية الجغرافية وذكر الحقائق والحقوق المغتصبة للفلسطينيين وعبر التأكيد على المعلومات السابقة هي شهادة لموضوعية ما يدعيه بهدف إثارة العواطف وإحياء نفسية زرع الأمل في القلوب والدعوة إلى المقاومة، كما يحاول الشاعر في الأفعال العاطفية أن يعلن ما يضمنر في نفسه من الهموم والأحزان وأسفه للأحداث القائمة، حيث تم تقديم ألفاظ الشاعر في النوع الضمني عادة كفعل كلامي ما يعتبر من أسباب جمالية النص الشعري وأدبيته.

كلمات مفتاحية: التداولية، الفعل الكلامي، شعر المقاومة، محمود درويش، قصيدة الأرض.

* تاريخ الوصول: ١٣٩٨/١٢/١٧ تاريخ القبول: ١٣٩٩/٠١/٣١

- عنوان البريد الإلكتروني للكاتبة المسؤولة: a.nazari@hum.ikiu.ac.ir

- المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2020.12862.2994